



۲۰۱۶/۱۲/۱۵



دوکتور محمد ظاهر عزیز

## بحث فرهنگ

در روزهای نزدیک گذشته مطالب دلچسپی را بر فرهنگ، تهاجم فرهنگی و فرهنگ ملی افغان ها در سایت وزین آریانا افغانستان آنلاین خواندم. با آنکه با فرهنگ بعضی کلمات متون تعدادی از مقالات نویسندگان محترم موافق نیستم، من به نویسندگان صاحبقدر این مبحث خیلی پیچیده (فرهنگ) که تمامی مظاهر و اجزای حیات انسان ها را در همه اجتماعات جهان احتوا می کند و در حال تغییر، تحول و یا ارتقاء جدی و سریع قرار دارد، با حرمت شاد باش می گوئیم. اما، باید گفت که در نوشته های تعداد کثیری از هموطنان عزیز تنها بر یکی از مظاهر فرهنگ (زبان) تأکید صورت گرفته است.

با در نظر داشت اهمیت این مبحث و استفاده از نوشته های قبلی اینجانب در زمینه فرهنگ و اجزای وابسته به آن، مطالب زیر را در چند عنوان به توجه خوانندگان محترم سایت آریانا افغانستان آنلاین می رسانم. در ضمن اولین سالگرد این سایت مفید و خواندنی را به گردانندگان آن که در پی حفظ هویت فرهنگی مردم افغانستان نیز هستند، با حرمت تقدیم می نمایم.

### بحث فرهنگ

قسمت دوم

#### ج: تحول، تجدد، و ارتقاء مظاهر و اجزای فرهنگ:

از زمانی که انسانها حالت و شخصیت انسانی را در افریقا و نقاط دیگر جهان کسب کرده اند، برای بقای خود همیشه در تجسس حیات بهتر در محیط زیست خود از طریق کسب دانش نو و پیچیده بودند. در طول میلیونها سال و دوره های مختلف حیات بشری، به کمک و در سایه انقلاب فکری عظیم بشری و تحولات جسمی، تحول اجتماعی و کسب دانش در جهت استفاده بیشتر از محیط زیست، انسانها را قادر ساخت که تا درجه فرهنگی امروزی را، اما در تنوع فرهنگی و هنوز در حال تجدد، تحول و غنی شدن، خلق نموده بوجود بیاورند. ضمناً انسانها در هر محیط اجتماعی وابسته به خود، شخصیت فرهنگی خود را متکی به میراث فرهنگی آن اجتماع می دانند و در حفظ ارزشهای فرهنگی که خود خلق کرده اند، بعضاً تا سرحد مرگ مبارزه می نمایند.

در طول تاریخ حیات بشریت، انسانها به منظور یافتن معشیت بهتر و یا تسخیر زمین ها، جوامع و فرهنگ های دیگر، و همچنان به منظور تبادل کالاها، همیشه از جایی به جای دیگر در حرکت بودند. با آنکه این حرکات و

سفرها همیشه صلح آمیز نبودند، در کسب و تبادلۀ افکار و دانش و یادگیری های تخنیکی تمامی اجتماعات انسانی نقش بزرگ بجا گذاشت.

از سیر تاریخ خیلی دور بشریت می گذریم و خود را به قرون وسطی می رسانیم و با ارائه چند مثال مطالعه می نمایم که به چه شکلی افکار، دانش و داشت های فکری انسانها از یک محل به محل دیگری انتقال نمود و اسباب انقلاب فکری، فلسفی و صنعتی را در اجتماع دیگری بوجود آورد و در نهایت در غنای فرهنگی محل دیگر کمک نمود.

تأثیر مفکرین و بزرگان دانش همچون ابن سینای بلخی، فارابی و ابن رشد بر ارتقای فرهنگ اروپا به همان اندازه عظیم است که تأثیر افلاطون و ارسطو. در قرن دوازدهم م، جهان مسیحی دریافت که عهد و زمانهای گذشته از مجموعه علمی بر خوردار بوده که یا از دست رفته یا به روش غیر مستقیم و نا کامل شناخته شده است. این مجموعه علمی عبارت بود از یک نظام غنی و کامل از دانش ها، تقسیم بندی علوم، جدولی ارزشته های علمی، تقسیم بندی رشته های علمی و درجه بندی رشته ها. باید با حقانیت گفت و امروز غربی ها این حقیقت را می پذیرند که زمانی غرب به این مجموعه علمی ذکر شده پی بردند که فهرست «علوم فارابی» به لاتین ترجمه شد.

پس جهان مسیحی به کمک فارابی، نخستین راهنما و اولین سازمان علم تمامی دانش های اواخر عهد قدیم یعنی قبل از قرن دوازده را یافت، مجموعه ای که قبلاً گرد آوری شده بودند. سپس جهان غرب وارد جزئیات هریک از این علوم انتقال یافته شد، از ستاره شناسی گرفته تا روان شناسی، زیست شناسی، گیاه شناسی، هوا شناسی و در نهایت متافزیک و برای هریک از این رشته ها متن عربی یافت.

در فاصله میان پایان قرن دوازدهم و مابین قرن سیزدهم، جهان غرب لاتین به کمک دو موج بزرگ ترجمه مفاهیم عالی علمی عربی - اسلامی با سواد شد، و این مجموعه ها بنیان اصلی رویه علمی پوهنتون های بعدی را در غرب لاتین در پی داشت. پوهنتون ها قرون وسطی اروپا که در ابتدای قرن سیزدهم شکل گرفت به نوعی بنیادی، طرح ریزی دانشی بود که فارابی آنرا فراهم آورده بود. مجموعه دانش عرب که ترجمه شده و به جهان غرب انتقال یافته بود، پایه و بنیان علمی پوهنتون های اروپایی را و در واقعیت برنامه های درسی و متون و محتوای این برنامه ها را شکل داد.

پس دانش ها و روش علوم عرب - مسلمان پایه و اساس نهادی را به غرب لاتین ارزانی داشت که امکان پیشرفت و برتری روز افزون بر مابقی جهان را به آن داد. بنابراین، تأثیر دانش های عرب - مسلمان بسیار گرانبها و ارزشمند بوده است، تأثیری که صرفاً به پیشرفت در این و یا آن رشته از دانش موجود و یا در حال شک گیری خلاصه نمی شود، بلکه بخود واقعیت علمی و دستگاه های اساسی علمی داده است که از دل نظام علمی عرب - مسلمان سر برآورده است.

من وضعیت بحث سیاسی نا معقول و بی بند و بار فعلی را در باره اسلام و جهان عرب در ایالات متحده امریکا و اروپا که به منظور بهره برداری سیاسی انتخاباتی و از طریق تخریش اذهان عامه علیه فرهنگ و تمدن اسلامی به راه انداخته شده، تقبیح می نمایم و آنرا اسفبار می دانم. من میدانم که هر نوع بد گویی ویا تحقیر از فرهنگ و یا اجزای مهم فرهنگ یک جامعه عظیم بشریت، خشونت بار آرد و چونکه من خشونت را بصورت قطع تقبیح

می‌نمایم، اسباب و روش تعقیب چنین سیاست پوچ و بی‌بنیاد را، در دایره اخلاق و فرهنگ انسانیت حساب نمی‌کنم. به هر صورت این موضوع را با ذکر چند کلمه خلاصه می‌کنم و برای آینده می‌گذارم.

همه دانشمندی که مطالعه وسیع از فرهنگ‌ها و بر تغییر، تحول و تنوع فرهنگی انسانها در جوامع مختلف عقیدت دارند، حکم می‌نمایند که افکار و اندیشه‌های انسانها همیشه از جایی به جای دیگری در حال سفر اند. اسباب اصلی سفر افکار، دانش و دیگر داشت‌های فرهنگی یک جامعه به جامعه دیگری که در تحول و یا غنی شدن فرهنگ نقش اصلی دارند همیشه در مسیر تاجران، جنگجویان یا مبلغین مذهبی سفر کرده‌اند.

اگر با روش بسیار کلی افکار را تولید شده‌ای ذهن یک انسان به حساب آوریم که ذهن یک انسان دیگر می‌تواند آن را تصاحب کند، تصدیق می‌کنیم که افکار کاری جز سفر ندارند. اینکه در کالیفرنیا پیروان ادیان مختلف وجود دارند یا در چین کشفیات جدید تکنالوجی امریکا را مطالعه، تدریس و استفاده می‌نمایند و یا در استرالیا خواستهای سیاسی امریکای لاتین را به بحث می‌گذارند، هیچ یک مایه تعجب نیست، مثل این که استفاده از تلویزیونهای ساخت جاپان و کوریای جنوبی یا پوشیدن لباس هندی و پوستین افغانی در اروپا تعجب آور نبود و نیست. امروز در حیب ملیونها انسان، اتباع افغانستان، مصر، فرانسه، برازیل و یا نایجیریا، تلفون ساخت امریکا، چین، جاپان و یا فنلند وجود دارد که هم در اطلاع رسانی و هم در تغییر مظاهر فرهنگی آن شخص کمک نموده مؤثر است یعنی تأثیر یک اثر مادی و تخنیکی بر حیات انسانی که بسیار دور از محل ساخت تلفون (جیبی) پورتبل، زندگی میکند.

افکار انسانها برای غلبه بر زمان و مکان می‌بایست تداوم داشته باشد و حرکت کند، باید در حافظه ذخیره شود و انتقال یابد. البته اندیشه و افکار در طول سفر و انتقال از جایی به جایی تغییر می‌کند. آیا این حرکت و انتقال از طریق اینترنت که در کمتر از یک ثانیه انجام می‌گیرد و یا مانند عقائد دینی که چندین قرن را در بر می‌گیرد، اما آنچه معلوم و قابل فهم است اینست که در حرکت و تغییر است.

افکار هم وارد و هم صادر می‌شوند. محل تقاطع افکار در طول تاریخ بشریت بیشتر کاروان‌سرای‌های تجارتي، زیارتگاه‌ها، مکان‌ها و محلات تعلیمی و در دنیای مدرن امروز مراکز و محافل بین‌المللی نیز بوده‌اند. گاهی خواست یک پادشاه یا خلیفه و یا دستگاه سیاسی پر قدرت و همچنان منابع تعلیمی و پول، استعدادها و محققین صاحب دانش و نادر را در طول تاریخ جلب کرده و هنوز هم جلب می‌نمایند. در وطن ما، در دوره سلطنت محمود غزنوی و دیگر شاهان غزنوی، با تجمع صدها شاعر و فیلسوف، غزنه به کانون ادب و حکمت و فرهنگ اسلامی ارتقاء نمود. در تاریخ، کسانی که به طرف کتابخانه اسکندریه یا (خانه حکمت) در بغداد یا دربار مسلمانان قرطبه در اسپانیا (۷۵۶-۱۰۳۱م) یا دربار راجر دوم در سیسیل (۱۱۰۳-۱۸۱۶م) می‌آمدند، دیگر جستجوگران دانش نبودند بلکه حاملان اندیشه‌ها و افکار، فیلسوفان، طبیبان، ستاره‌شناسان و مترجمانی بودند که در این جاها و یا دربارها امنیت مادی و انگیزه فکری می‌یافتند.

ترویج قصدی یا انتشار اتفاقی، گسترش یا جاذبه سفرهای آرام از جایی به جایی دیگر یا اتفاقات تأریخی، استمرار جغرافیایی و یا اتفاقات حاصل از بروز جنگ، جاذبه چهار راههای هزار ساله تمدن یا کشف راه جدید مانند راه ابریشم که تمدنها را از جاپان و چین تا اروپا از راه زمین و دریا وصل کرد و مردمان کشور ما، افغانستان نیز

از آن بهره‌مادی و فرهنگی برد، این اتفاقات مجموعه‌ای پیچیدگی حیات انسانها را گواهی می‌دهند، مجموعه‌ای از سد های مادی و ذهنی، از خطوط مکان شناسی و از استراتژی انسانی که نتیجه نهایی اش آن است که آیا یک فکر و اندیشه امکان سفر در مکان و زمان را یافته است یا نه؟ و آیا متنی که در مکان و فرهنگی خاص نوشته شده، بر گوشه دیگری از قاره زمین تأثیر داشته است یا نه؟ برای درک این که ما از کجا آمده ایم، لازم است جاده های هزار ساله را از نو پیمود. اما برای درک این که ما کجا می رویم، من جواب ندارم، باید صبر کرد.

اتفاقات دیگر نشان می دهد که در اواخر قرن گذشته، بیشتر مردم جهان، چنانچه هنوز هم در بسیاری کشور های عقب مانده معمول است، در دهات زندگی می کردند و احتمالاً در طول زندگی خود هرگز با بیگانه ای متعلق به فرهنگ دور دست برخوردی نداشته اند. اکنون در شروع قرن بیست و یک بیشتر مردم هر روز با اشخاصی از فرهنگ های دیگر در تماس قرار می گیرند. تصاویر فرهنگ های دیگر، صفحه های تلویزیون و پرده های سینما را پر کرده و در محل کار، جاده ها و بازار ها به خصوص در شهرها، مردم پیوسته با تاجران، مهاجران، مسافران و پناهندگان بر خورد می کنند. لذا ملاحظه می گردد که طی حدود یک قرن، تماسهای فرهنگی در سراسر جهان به طور چشمگیری فزونی گرفته است.

فرهنگ به عنوان یک قدرت صاحب نفوذ پیوستگی تکامل یافته است که در آن فرهنگ های خاص یا جنبه های خاصی از فرهنگ ها در زمانهای مختلف درهم آمیخته یا از هم متمایز شده اند. در جریان تکامل طولانی، بسیاری از فرهنگ ها برای "بیگانگان" اصطلاحات و قواعد رفتار متفاوتی در مورد چگونگی برخورد با آنها بوجود آورده اند. اما امروز با همسایه هایی مثلاً در یک تعمیر بیست طبقه، که هر یک زبانهای متفاوت و ادیان مختلفی دارند و اطفال شان در یک مکتب، مصروف تعلیم اند، یا وقتی که داد و ستد میان شرکای چند فرهنگی پیوسته جریان دارد، قواعد سنتی برای رفتار با "دیگران" از بین می رود و ایجاد قواعد تازه ضروری می شود.

باید گفت که تماس و مبادله های فرهنگی همواره هماهنگ و عادلانه نبوده است. مسلم است که تفاوت هایی در قدرت، در سطح محلی یا جهانی، وجود دارد و ما در جهان قطب های چند گانه به سر می بریم. مبادله فرهنگی، در تقابل با جریانی یکطرفه، وجود دارد، هر چند که نتیجه تأثیر و نفوذ در یک دیگر بعضاً ممکن است نابرابر باشد. عنصر جهانی شدن فرهنگ در هر محل موجود است، اما هر محلی تأثیر های جهانی را به روش های متفاوتی جذب می کند و گاهی در مقابل آن خیلی مقاومت می نماید.

بر علاوه، افراد و جوامع ممکن است در مورد هویت فرهنگی محلی خود فرصت انتخاب داشته باشند، هر چند که سرحدات و حدود انتخاب شان در قید گروه های بزرگتری قرار دارد و این امر وفا داری شانرا به فرهنگ محلی و یا انتخاب شان از فرهنگ دیگری را تعیین میکند. هویت های فرهنگی اکنون با بسیاری از موجودیت های زبانی، مذهبی، جغرافیایی و سیاسی تداخل دارد. در جهان امروز با قوت عظیم اطلاعات و تکنالوجی نو که به سرعت در حال نو آوری است و اجتماعات خورد و بزرگ را تسخیر کرده، نه تنها خانه و محیط زندگی ما را بلکه افراد را در هر محلی که باشند، این همه در حفظ هویت فرهنگی مشکل بزرگی را بوجود آورده است.

همه خوانندگان محترم سایت آریا نا افغانستان آنلاین نوات با سواد و صاحب دانش هستند. آنها خوب میدانند که فرهنگ ها در همه کشور های جهان و جوامع انسانی حتی در میان بومیان جنگل های آمازون در حال تغیر و

تحول قابل ملاحظه استند و با تماس با دیگر فرهنگها متأثر می شوند. کشور ما از این کیفیت بدور نیست مگر این که خود را در کوچۀ حسن چپ بزنییم. قبول بفرمایند که ( تا وقتی ما بکس خود را تنظیم کنیم، کاروان از پیشروی چشمان ما می گذرد.)

با اجازه خوانندگان گرامی، با ارتباط مبحث تحول فرهنگی، من میخوام خود را در قالب سیر تحول فرهنگی در حیات خودم، مثال بیاورم: من مرد ۷۶ ساله هستم که در قریه ای بنام رامک ولایت غزنی متولد شده ام. مرحومان، پدر و مادرم هریک دارای فرهنگ غنی محلی، با دیانت و نیمه با سواد بودند. قریه رامک در بیست کیلومتری شرق شهر غزنی و در سی و پنج کیلومتری غرب شهر گردیز موقعیت جغرافیایی دارد. به صورت مجموع مردم رامک، دارای فرهنگ سنتی وابسته به مردمان ناحیه ای شرق و جنوب ولایت غزنی که متشکل از مردمان فارسی- دری و پشتو زبانان اند تشکیل شده و به فرهنگ محلی خود، خانواده، قریه و ناحیه ای خود وابستگی خاصی دارند. مردم رامک فارسی- دری زبان هستند که با لهجه خاص مردمان تاجیک ولایت غزنی و با استفاده از بعضی لغات و کلماتی که در زبان فارسی- دری کابلی معمول نیست گپ می زنند. با زبان پشتو مهارت خوب دارند. مردم رامک مانند پشتو زبانهای شلگر و مفر غزنی سنی مذهب اند. من در اینجا بعضی از مظاهر زبانی مردم قریه ای رامک را معرفی می نمایم و سوال می نمایم که خوانندگان محترمی که با لهجه و کلمات زبان تاجیکان غزنی آشنایی ندارند، معنی جملات زیر را میدانند؟ باید گفت که تعداد زیاد کلمات که امروز از طرف مردم استفاده می شوند، در اشعار شعرای بزرگ غزنی مانند حکیم سنائی منعکس گردیده اند. توجه فرمائید:

( او اسد، بخچی روی ته پس کدی و کد مه ایت نمکونی؟ دونی تو تا شیغیک پایت کشالک شده، نزدیک اس به زمین بفته. امروز اته ته دیدوم که بروتاش خوب چیغت بود، مثلی که اسپیده ریز خورده بود. از او پرسیدم که چه موکونی آکی؟ گفت میروم که تیرمی بیروم. به انت گفتم که دیشو یک کمی جیرغات بخچی اغی که خانه ما آمده بود و کورجی و لخچه پخته کده بودیم از خاله کته خواستیم، اما خاله کته یک قورت هم بخچی ما نداد. انت گفت که سبا اگه پیرکی جور کدید، جیرغات پیدا میشه.)

**ترجمه به لهجه و فارسی- دری کابلی:** اکثر مردم رامک خانم خود را بنام پسر کلان و یا دختر خود صدا می میزند. اسد، نام پسر مردی است که با خانمش گپ میزند و میگوید: ... چرا رویت را گشتانده و با من گپ نمی زنی؟ ببین که چادرت تا بوجولک پایت دراز شده و نزدیک است به زمین افتد. امروز پدرت را دیدم که بروتهایش خیلی چرب بود، بخیرالم تخم روغن دار خورده بود. از او پرسیدم که چه میکنی ماما؟ او گفت می روم که زردک بیاورم. به پدرت گفتم که دیشب اندکی ماست از خاله ام برای خواهر کلانم که خانه ما آمده بود و آشک و آش پخته بودیم طلب کردیم، اما خاله کلانم اندک ماست هم برای ما نداد. پدرت گفت که اگر فردا بولانی درست کردید، ماست پیدا می شود.

این مطلب را از دوجهت ذکر نمودم یکی اینکه در کشور ما تنوع و غنای فرهنگی عظیمی وجود دارد که در عناوین بعدی ذکر خواهد شد، و دوم اینکه متأسفانه من دیگر نه به آن لهجه شریین رامکی گپ نمی زنم و نه آن کلمات را بکار می برم چراکه تحول عظیمی در ظواهر فرهنگی به شمول زبان مادری من، بوقوع پیوسته و من تحت تأثیر لهجه و استفاده از لغات فارسی- دری کابل قرار گرفته ام چرا؟

من سیزده ساله بودم که در سال ۱۳۳۲ شمسی جهت کسب تعلیمات بیشتر به لیسه دارالمعلمین در کابل شامل شدم. من با چهار همصنف خود که از مکتب ابتدائیه رامک فارغ شده بودیم، کابل آمدیم. به سر خود تقه (کلاه) داشتم و کورته و ایزار (پیراهن و تنبان) پوشیده بودم. مارا به اداره دارالمعلمین معرفی کردند و بیک اطاقی که در آن بیش از بیست پسری که از بدخشان، هرات، قندهار، وردک، بامیان، دایکوندی، میمنه، تخار، خوست، فراه، لغمان و ننگرهار و دیگر ولایات کشور آمده بودند، یکجا شدیم. به هر دو شاگرد یک چپرکت که دو طبقه داشت تشخیص داده بودند. شب اول، برای اولین بار در طول سیزده سال زندگی ام، به طبقه دوم چپرکت خوابیدم و تا صبح خوابم نبرد. ساعت هفت بجه صبح فردا بما هدایت دادند که به نزدیک اطاق طعام منظم لین بگیرییم. زمانی که به اطاق طعام رفتیم، دیدم که اطاق پر از میزهای سنگ مرمر بود، متوجه شدم که شاگردانی که قبلاً آمده بودند هشت نفر در اطراف میز بر چوکی های چوبی نشسته اند و چای و نان می خورند. این تجربه ای دوم بود که باید به سر میز با گیلان میسی چای بخوریم. گیلانی که هم لبها و هم زبان را می سوختاند زیرا چای خیلی سرخ (گرم) بود.

من غذای مکتب را در ماه های اول دوست نداشتم زیرا هر چاشت و شام برای ما چلو و قورمه کچالو و یا سبزی میدادند. ما در رامک بسیار برنج نمی خوردیم بجز سال یک بار یا دوبار که مادر مرحومه من به مناسبت روزهای مذهبی شوله زرد درست میکرد. بچه ها که همه اطرافی بودند، در هنگام غذا خوردن مشکلات جدی داشتند، ما را مجبور می ساختند که با پنجه و کارد غذا بخوریم.

من بمدت سه ماه با تقه و کورته و ایزار به صنف می رفتم، تا اینکه متوجه شدم که بدون کلاه نیز به صنف رفته می توانم. به عبارت دیگر اندکی عصری شدم. بعد از شش ماه برای ما دریشی، بوت و پیراهن دادند، حالا دیگر خیلی عصری شده بودیم.

خلاصه اینکه بعد از فراغت از لیسه دارالمعلمین تحصیلات عالیتر را در رشته های تاریخ و جغرافیه، تعلیم و تربیه و علوم سیاسی و روابط بین المللی در کابل، نیویارک و پاریس تکمیل نمودم و به اصطلاح کابل، کاملاً عصری شدم.

من دیگر تقه نمی پوشم، شپو می پوشم. کورته و ایزار نمی پوشم. دریشی ساخت فرانسه، پراهن ساخت امریکا یا ملیزیا، بوت اسپانوی، نکتایی چینایی و شپوی ساخت انگلستان را دوست دارم. در مدت اجرای وظیفه رسمی از سویدن تا افریقای جنوبی، از جاپان تا کالیفورنیا و از استرالیا تا ارجنتاین در بیشتر از هشتاد کشور سفر کردم و در تماس با مردمان جهان با فرهنگ های زیادی در تماس شدم. از ارزشهای فرهنگی شان یاد گرفتم و به آنها احترام خاص دارم. با غذا های زیاد، روشهای حیات مردمان جهان، ادیان مختلف و طرز تفکر شان آشنایی حاصل کردم. حالا میدانم که تنوع فرهنگی در هر اجتماع و در هر کشور شایسته ترین تحفه ای است که خداوند به بشریت ارزانی نموده و در سیر تاریخ بشریت تحول نموده در غنا مندی آن افزودی به عمل آمده است. اما، امروز در تحول سریعتر از قبل قرار دارند. تکنالوجی امروز که آنها در حالت تحول و نوآوری روزانه است حتی در تغیر و یا یکجا کردن چندین نوع غذا نقش دارد. به اصطلاح وطن، مزه دهن ما را تغیر داده اند. باید به هموطنان اطمینان دهم که من و خانواده من به مجموع ارزشهای فرهنگی مردم افغانستان وابستگی خاص

داریم. مثال، سه نواسه قشنگ من که در فرانسه تولد شده اند و هنوز به افغانستان نرفته اند، مانند بلبل به زبانهای فارسی- دری و پشتو گپ می زنند.

### د: حقوق فرهنگی مردم افغانستان:

مردم افغانستان، مانند سایر جوامع انسانی حق دارند که در زندگی فرهنگی اجتماع خود آزادانه شرکت نمایند، از مزایای فرهنگی بهره مند گردند و در پیشرفت های علمی و فایده های ناشی از آن سهم شوند. ضمناً مردم افغانستان حق دارند در حالیکه در برنامه های انکشافی کشورشان سهم میگیرند، در نگهداری ارزشهای فرهنگی خود تأکید نمایند.

علاوه، توجه به تفاوتهای فرهنگی در کشورما، احترام و پذیرش آن، استفاده از تفاوتهای فرهنگی برای توسعه اقتصادی، اعتلای دموکراسی و حرمت به حقوق فرهنگی مردم افغانستان، مسئله حیاتی است. در جهانی که زندگی داریم، باید بدانیم که شرط ضروری پیشرفت اقتصادی، توسعه و بازسازی در رسیدن به ثروت بیشتر و توزیع عادلانه ثروت، احترام به فرهنگ های یک دیگر، در درون جامعه ما و همچنان آموزش حرمت گذاشتن به فرهنگ های دیگر مردم جهان است.

احترام متقابل تحقق نخواهد یافت مگر آنکه هریک از افراد جامعه، چه مرد و چه زن، امکان آنرا داشته باشد که بر اساس تاریخ، آداب و رسوم، و دانش خود به شکوفایی فرهنگی واقعی نایل شود. برای تحقق این مدینه فاضله، پذیرش دو شرط اساسی لازم است:

۱: هر فرد تبعه افغان باید بتواند بدون هیچگونه احساس گناه و بدون ترس از ممنوعیت های عنعنوی غیر معقول که ارزش انسانی و اسلامی ندارند، باور کند که به مکان و فرهنگ خاص محلی تعلق دارد. تحکیم شأن و منزلت انسانی هر فرد افغان، هر قدر هم که با دیگران متفاوت باشد مستلزم آن است که از طرف دیگران پذیرفته شده مورد احترام باشد. یعنی تمامی فرهنگ ها و شکل های بیان محترم شناخته شوند. تفاوتهای جنسی (زن و مرد)، شکل، نژاد، زبان، لباس و دیگر تنوع فرهنگی از شایستگی نیک و پر بار هر جامعه انسانی نیز است.

۲: در صورت پذیرش اصل احترام به داشتن حقوق فرهنگی و تنوع فرهنگی در کشور ما، همه افراد جامعه ما بهره مندی از فرهنگی که هویت خود را در آن می جویند و همچنان از فرهنگ ملی و تقدیر و تجلیل از آنها را خواهند داشت. این نوع طرز تفکر و دید ضامن پیشرفت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دموکراسی ملی خواهد بود. در این صورت است که هیچ نوع تبعیض و تحقیر اجتماعی بر فرهنگ ما، نه در سطح محلات و نه در سطح کشور، اعمال نخواهد شد و ارتباط دو طرفه و شایسته و در خور انسانها بین افراد جامعه ما، بر قرار و تقویت خواهد شد. ضمناً برای مردم افغانستان فهم و دانشی میسر خواهد شد مبنی بر این که ما مانند سایر جوامع جهانی هم تنوع فرهنگی صاحب قدر داریم و هم در دفاع هویت فرهنگی ملی همکار، هم نظر و همدست هستیم و مانند دیگر جوامع بشری در تکمیل و اعتلای شخصیت انسانی با آنها جد و جهد نموده، شریک خواهیم بود.

### پایان قسمت دوم

ادامه دارد